

Legal Guarantee of Cultural Rights Affecting Cultural Planning in Iranian Legal System

Mansoure Fasih Ramandi¹

Abstract

The cultural rights is a new branch of the legal studies whose literature have been developed gradually during 1970s as a global spectrum of accepted rights namely from the time when the cultural development was set forwarded in general management issues and national and international level and was noted as a fundamental right by the UN and its affiliated commissions, UNESCO, international and local NGOs and there were taken measures for its recognition and execution in the form of convention approval, resolution and various declarations topped with Freiburg declaration and was defines as a human right to participate in the cultural life, protection of intellectual and material rights, education acquisition, and protecting lingual identity and traditions and customs. However, in the domestic legal level, the legislator has not discussed the cultural right separately and there are few researches performed on this topic. Investigating certain examples mentioned on the cultural rights, it is possible to obtain the legislator's approach to the cultural rights in the Constitution in the form of people's rights and certain regulations in the infralegislative level. The main focus of this research was to define the legal obligations of Islamic Republic for obtaining the cultural rights that given the diversity of examples of the cultural rights from one hand and given the priority and significance of some of those examples in the state cultural plans, right of education, right of participating in the cultural society life and freedom of speech will be discussed.

Keywords

Culture, Cultural Rights, Cultural Policy, Education, Cultural Participation

1. Assistsnt Professor, Institute of the Culture, Art and Communication
Tehran, Iran. Email: fasih@ricac.ac.ir

Please cite this article as: Fasih Ramandi M. Legal Guarantee of Cultural Rights Affecting Cultural Planning in Iranian Legal System. Iran J Med Law 2017; 11(40): 157-178.

Archive of SID

تضمین قانونی حقوق فرهنگی بشری مؤثر در برنامه‌ریزی فرهنگی

منصوره فصیح رامندی^۱

چکیده

حقوق فرهنگی شاخه‌ای جوان از مطالعات حقوقی است که ادبیات آن به تدریج طی دهه هفتاد میلادی به عنوان یک طیف از حق‌های پذیرفته‌شده جهانی توسعه یافت، یعنی از زمانی که «توسعه فرهنگی» در مباحث کلان مدیریت امور عمومی و سیاستگذاری در سطح ملی و بین‌المللی طرح شد و به عنوان حق اساسی توسط سازمان ملل متحد، کمیسیون‌های تبعی آن، یونسکو، سازمان‌های غیر دولتی بین‌المللی و منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته و گام‌هایی در جهت شناسایی و اجرایی شدن آن در قالب تصویب کنوانسیون، قطع‌نامه و اعلامیه‌های متعدد و در رأس آن‌ها اعلامیه فرایبورگ برداشته شده و به عنوان مجموعه‌ای از حق انسان به مشارکت در زندگی فرهنگی، حفظ منافع مادی و معنوی، دستیابی به آموزش و حفظ هویت زبانی و آداب و رسوم تعریف شده است، اما در سطح قوانین داخلی بحث از حقوق فرهنگی به صورت مستقل مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته است، حتی پژوهش‌های اندکی در این زمینه در عرصه حقوق داخلی صورت گرفته است و وجه غالب تحقیقات انجام‌شده در خصوص چستی این حق در نظام و اسناد بین‌المللی (میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، اعلامیه فرایبورگ) است، البته با مذاقه در برخی از مصادیق بیان‌شده از حقوق فرهنگی می‌توان به رویکرد قانونگذار به حقوق فرهنگی در قانون اساسی در قالب حقوق ملت و برخی از مقررات در سطح فرو تقنینی دست یافت. مسأله اصلی این نوشتار در قیاس با پژوهش‌های صورت‌گرفته، ترسیم تعهدات قانونی جمهوری اسلامی در دستیابی به حقوق فرهنگی است که با توجه به تعدد مصادیق حقوق فرهنگی از سویی و با توجه به اهمیت و اولویت برخی از این مصادیق در برنامه‌ریزی فرهنگی دولت، حق برخورداری از آموزش، حق مشارکت در زندگی فرهنگی جامعه و حق آزادی بیان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی

فرهنگ، حقوق فرهنگی، سیاستگذاری فرهنگی، آموزش، مشارکت فرهنگی

۱. استادیار، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران، ایران. Email: fasih@ricac.ac.ir

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۵/۳۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰

مقدمه

اصولاً در ایجاد یک نظام مردم‌سالار دینی عنایت به اصل کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خداوند یکی از شرایط اولیه ادامه حیات یک نظام دینی است. بر اساس این اصل، انسان دارای گرایش‌های گوناگونی است که وی را به سوی خیر یا شر می‌کشاند. قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌عنوان میثاق ملی کشور و مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به این موضوع واقف بوده و بر اساس مقدمه قانون اساسی، اعتلای جامعه تنها از طریق فراهم‌نمودن بسترهای مناسب برای افراد جامعه در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ممکن خواهد بود. در پرتو چنین سیاستی است که تحقق یک جامعه مردم‌سالار تنها منحصر به عرصه‌های سیاسی و اقتصادی نبوده و مقوله فرهنگ و نهادهای فرهنگی را نیز دربر می‌گیرد، اما فرهنگ، در مبانی حکومت اسلامی، در عین حال که هدف است، وسیله هم هست، یعنی از یک نظر فرهنگ وسیله‌ای است برای تحقق هدف‌های ایدئولوژیک و از جهت دیگر ایدئولوژی وسیله‌ای است برای نیل به فرهنگ و هدف‌های فرهنگی. به عبارت دیگر می‌توان گفت هدف‌های ایدئولوژیک هدف‌های فرهنگی هم هستند. بنابراین فرهنگ و ایدئولوژی در یک جهت قرار می‌گیرند (۱).

بنابراین حفظ و حراست از فرهنگ به عنوان معرفت مشترکی که لایه‌های زیرین آن را عمدتاً بینش‌ها و ارزش‌های یک قوم تشکیل می‌دهند، از جمله وظایف دولت است که در قالب توجه به ساختار حقوق فرهنگی می‌توان به آن دست یافت. حقوق فرهنگی یکی از حقوق شناخته‌شده اجتماعی است، چون فرهنگ یک مقوله جمعی، میراث اجتماعی و حاصل زندگی جمعی است. از حقوق فرهنگی معمولاً به عنوان بخش توسعه‌نیافته، اما بسیار مهم و اساسی حقوق بشر یاد می‌شود.

با یک مرور گذرا بر مفاد اسناد بین‌المللی، می‌توان حقوق فرهنگی بشر را در مجموعه گسترده‌ای از حقوق مشتمل بر حق آموزش، حق شرکت در حیات فرهنگی اجتماع، حق آزادی بیان و بهره‌مندی از جریان آزاد اطلاعات و دسترسی به آن، حق بهره‌مندی افراد از حمایت در مقابل کلیه منافع معنوی و مادی ناشی از هر گونه اثر علمی، ادبی یا هنری که مصنف یا مخترع آن هستند و حق بر میراث فرهنگی ترسیم کرد و شورای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد توجه ویژه‌ای به حقوق فرهنگی به ویژه در بررسی گزارش‌های سالانه کشورها

(گزارش کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، ۱۳۹۱ ش.) معمول داشته است و همواره دولت‌ها را به رعایت حقوق فرهنگی افراد مقیم در کشور خود توصیه نموده است. بنابراین مسأله حقوق فرهنگی یکی از وظایف اصلی دولت‌هاست.

اما جایگاه حقوق فرهنگی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با توجه به عدم تصریح قانونگذار به مقوله «فرهنگ» و اسباب و لوازم آن در قوانین ملی جمهوری اسلامی، نیاز به مذاقه و واکاوی قوانین ملی در دو سطح فراققنینی (قانون اساسی) و فروتقنینی دارد. صعوبت کار درست زمانی عیان می‌گردد که جهت ترسیم سیاستگذاری فرهنگی لازم، بر اساس شناسایی «حقوق فرهنگی» باید موارد ضروری و واجب را از سایر موارد حقوق فرهنگی تفکیک نمود، اهمیت این تفکیک از آنجاست که برخی از مؤلفه‌های حقوق فرهنگی بستر و زمینه‌ساز تحقق سایر مؤلفه‌ها خواهند بود و در جهت دستیابی به برنامه‌ریزی فرهنگی لازم، ضروری است تا این مؤلفه‌ها از سوی دولت ترویج، حمایت و به مرحله اجرا گذاشته شوند.

بر اساس این ضرورت این مقاله تلاش دارد تا با گزینش سه مؤلفه تأثیرگذار حق برخورداری از آموزش، مشارکت در فعالیت فرهنگی و آزادی بیان از مجموعه گسترده حقوق فرهنگی، به جهت اولویت آن‌ها در سیاستگذاری‌های فرهنگی به این پرسش پاسخ دهد که علی‌رغم عدم تصریح قانونگذار به مقوله فرهنگ و حقوق فرهنگی، تضمین قانونی حقوق فرهنگی در نظام حقوقی ایران بر چه اساسی استوار است؟ با این فرضیه که برخی از مصادیق حقوق فرهنگی از اهمیت و اولویت بیشتری در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی برخوردارند. به عبارت دیگر هدف اصلی از این نوشتار، تبیین تضمینات قانونی مصادیق مطرح‌شده از حقوق فرهنگی با تکیه بر روش تحلیلی و توصیفی است که در این رهگذر به روش تحلیلی - توصیفی ناگزیر از پرداختن به ماهیت حقوق فرهنگی و چگونگی امکان ارتباط میان حقوق و فرهنگ خواهیم بود.

مفهوم حقوق فرهنگی

مفاد و مفهوم حقوق فرهنگی تنها در سیاق فرهنگ قابل درک خواهد بود. از این رو در وهله نخست باید تعریف یا دست کم برداشتی از فرهنگ در دست داشته باشیم تا بتوان به تبیین صحیح از حقوق فرهنگی به عنوان یکی از مصادیق حق‌های بشری دست یافت و در سایه این ادراک قلمرو حقوق فرهنگی را تعیین نمود.

ارائه تعریف مفهوم فرهنگ با توجه به خصلت تاریخی آن کار چندان ساده‌ای نخواهد بود، با وجود این که تعاریف بی‌شماری از فرهنگ ارائه شده است، اما با عنایت به تألیفات و عملکرد ارگان‌های سازمان ملل، ترسیم برداشتی از این مفهوم به نحوی که برای بررسی مفهوم حق‌های فرهنگی نیز مفید باشد، واجد سه بعد است:

۱- مدلول مادی فرهنگ که عبارت است از فرهنگ به مثابه محصول یا مجموعه‌ای از میراث مادی بشر، خواه منظور، مطلق بشریت باشد و خواه گروه‌های خاصی از آن. بر این اساس، بقایای تاریخی و مصنوعات دست بشر، مصادیقی از فرهنگ به شمار می‌روند، هرچند فرهنگ به این موارد محدود نمی‌شود؛

۲- فرهنگ به مثابه فرایندی که از رهگذر آن خلاقیتی هنری یا علمی تجلی می‌یابد؛ در این تعریف خالقان فرهنگی مورد تأکید قرار گرفته‌اند؛

۳- مدلول انسان‌شناسانه فرهنگ، به عبارت دیگر فرهنگ به مثابه سبک و طریقه زندگی (۲). با توجه تقسیم‌بندی مذکور پی خواهیم برد که واژه فرهنگ دارای کاربردهای بسیاری در زندگی روزمره اجتماعی ماست تا جایی که کم‌تر می‌توان حد و مرزی برای آن متصور شد به نوعی که گروه‌های مختلف به تناسب، جایگاه اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی و... هر یک به شیوه‌ای متفاوت و گاهی متناقض از مفهوم آن بهره برده‌اند. چنانچه بر اساس تعریف کنگره جهانی یونسکو در سال ۱۹۸۲ درباره سیاست‌های فرهنگی در وسیع‌ترین برداشت، فرهنگ کلیتی است ترکیب‌یافته از خصوصیات متفاوت روحی، مادی، فکری و احساسی که شاخصه یک گروه یا یک جامعه است (یونسکو، اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی، ۲۰۰۱ م.).

با توجه به تعاریف مطرح‌شده از فرهنگ در خصوص تعریف حقوق فرهنگی می‌توان گفت هر حقوقی که مرتبط با حمایت از هر یک از این تجلی‌های بشری باشد، درحوزه حقوق فرهنگی قرار می‌گیرد. از این رو حقوق فرهنگی با حوزه موضوعات گسترده‌ای در ارتباط است. از جمله می‌توان به حق ابراز و خلق اشکال متنوع مادی و معنوی هنر، ارتباطات و اطلاعات، زبان، هویت، آموزش و پرورش، شیوه زندگی، شرکت در حیات فرهنگی، هدایت فعالیت‌های فرهنگی، دسترسی به میراث فرهنگی شناخته‌شده، شناخته‌نشده و... اشاره کرد. چنانچه پروت در تعریف از حقوق فرهنگی در مقاله حقوق فرهنگی به عنوان حقوق خلق‌ها در حقوق بین‌الملل، حقوق فرهنگی را شامل ۱۱ حق می‌داند:

- ۱- حق آزادی بیان با سایر حقوق ملازمه آن؛
- ۲- حق آموزش؛
- ۳- حق والدین در انتخاب نوع آموزش که به فرزندانشان داده می‌شود؛
- ۴- حق هر کس به مشارکت در زندگی فرهنگی جامعه؛
- ۵- حق حمایت از آثار ادبی و هنری؛
- ۶- حق بهره‌مند شدن از توسعه فرهنگی؛
- ۷- حق بر هویت فرهنگی؛
- ۸- حق خلق‌ها بر عدم تحمیل فرهنگ‌های بیگانه؛
- ۹- حق مردم در بهره‌مندی از ثروت فرهنگی، تاریخی خودشان؛
- ۱۰- حق اقلیت‌ها برای مورد احترام واقع شدن به هویت، زبان، سنت و میراث فرهنگی‌شان؛
- ۱۱- حق بهره‌برداری مساوی از میراث مشترک بشریت (۳).

نصوره فصیح رانندی

تعریف حقوق فرهنگی به گونه‌ای که صرفاً جنبه‌های حیات انسان احصاء شوند، ما را با چالش مضاعفی رو به رو خواهد کرد؛ به دیگر سخن تعریف مذکور باید تنها دربرگیرنده آن دسته از جنبه‌های اصلی حیات انسان باشد که به لحاظ ارج و قرب آن قدر مقامشان ترفیع یافته که از مصادیق حق‌های بشری به شمار آیند و از این رهگذر است که می‌توان از داخل شدن مفهوم حقوق فرهنگی به ورطه ابتذال جلوگیری نمود.

تعامل حقوق و فرهنگ بستر اصلی حقوق فرهنگی

نظام فرهنگی کلیه نقش‌ها، معیارها، ضوابط و الگوهای عمل را سازمان می‌دهد و موجب پیوند و وحدت نظام اجتماعی می‌شود. به عبارت دیگر، نظام فرهنگی انسجام‌بخش نظام اجتماعی و عامل بقای آن است. جامعه انفورماتیک عصر کنونی از دوام و بقای الگوهای رفتاری در یک نظام اجتماعی روز به روز می‌کاهد و ارزش‌های جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ارزش‌های جامعه آن دسته از عوامل و عناصری هستند که اکثریت یک جامعه به اعتبار و اهمیت آن ایمان دارند و به آن ارج می‌نهند. وجه تمایز بین ارزش‌ها و معیارهای جامعه به وسیله قوانین مشخص می‌شود، اما در این کشاکش رابطه فرهنگ و زندگی اجتماعی، رابطه‌ای یک‌سویه نیست، بلکه میان آن‌ها رابطه‌ای متقابل برقرار است. اگر فرهنگ واسطه در تعامل‌هاست و به

آن‌ها سمت و سو می‌دهد، یکی از عوامل بقا و دوام فرهنگ نیز همین تعامل‌ها می‌باشد. حقوق نیز موجب نظام زندگی اجتماعی است، پس بر اثر تعامل فرهنگ با اجتماع، حقوق نیز دوام و بقا می‌یابد و اصول حقوق پا بر جا خواهد ماند.

حقوق (نه حقوق فطری) شالوده فرهنگ انسانی است و بر اساس عقل سنجیده می‌شود. عقل هم یکی از منابع حقوق اسلامی شمرده شده است که گاهی در اعمالش به صورت استلزامات عقلی است، یعنی عقل مستقیماً و بدون واسطه و با بهره‌مندی از نص و احکام شرع مقدس حکم حقوقی را اخذ و کشف می‌کند و گاهی هم به صورت مستقالات عقلی است که در این صورت عقل مستقلاً و بدون بهره‌گیری از نص و احکام شرع مقدس حکمی را اخذ می‌کند و آن را به صورت یک قاعده لازم‌الاجرا درمی‌آورد. از این رو برخی از علمای اهل سنت و فقهای شیعه (غیر از اخباریان) عقل را در شمار منابع اصلی و حقوق اسلام درآورده‌اند. ژرژگوریچ در تعریف منبع حقوق و تعیین آن معتقد است که «قدرتی است که نیروی احیاکننده حقوق بر آن استوار شده و می‌تواند نفوذ واقعی قواعد آن را در جامعه تضمین کند» (۴).

«حقوق» ما تجسم بارزی از «فرهنگ» و نظام فکری و اعتقادی ماست. حقیقت این است که اشاعه اطلاعات در جهت فزاینده‌ی علم و بهره‌وری از علوم قضایی سایر کشورها، امری بسیار لاجرم و ضروری است. سازماندهی امروزه فرهنگ در حوزه‌های گسترده و مردمی شدن فرهنگ، بیش از پیش نیاز به ساماندهی و قاعده‌مندی دارد. به طور کلی امروزه احساس نیاز به نرم‌افزاری به نام «فرهنگ» که گاه نبود آن علت‌العلل بسیاری از نارسایی‌ها و مشکلات شناخته شده است ما را بر آن می‌دارد تا بپذیریم که اگرچه شکل‌گیری اجزا، ویژگی فرهنگ خودجوش و انسانی است و نیاز به قیم ندارد، اما صیانت، پالایش و کارآمدی و بهره‌وری از فرهنگ نیازمند شاقول علم حقوق است. حقوق به مثابه ابزار عدالتمندی و نظم‌بخشی، امروزه باید به مدد فرهنگ بیاید تا در حوزه‌های تولید، توزیع و مصرف، فرهنگ نظم و قاعده برقرار سازد. فرهنگ خاستگاه اصول حقوق است. اصول حقوق، یعنی مجموعه قواعد کلی که شالوده بسیاری از قوانین و مقررات قرار گرفته است و به خاطر پیوند و وفاقی که با مبنای خود دارد و نیز به این دلیل که قواعد آن را ارزش‌های اخلاقی تشکیل داده، اعتبار ویژه‌ای یافته است. این اصول با روح جامعه، آداب، عرف و مذهب همبستگی دارد و رفته‌رفته در جرگه زندگی اجتماعی و حقوقی درمی‌آید (۵).

ارتباط حقوق و فرهنگ ارتباطی دوسویه است فرهنگ منشأ حقوق است، حقوق اسلامی، ارزش‌های جامعه را ظاهر می‌سازد و ارزش‌های اخلاقی جامعه، قواعد الزام‌آور را شکل می‌دهد و آن قواعد، حافظ قواعد حقوقی و بنیادهای حقوقی خواهد بود. تغییرات فرهنگی موجب تغییرات حقوقی می‌شود و در نتیجه قواعدش دگرگون می‌شود. این قواعد تمامی آن تغییرات را در جامعه حفظ می‌کند. بنابراین می‌توان ادعا داشت که در بعد عملیاتی بسترها و حوزه‌های پشتیبانی فرهنگ هم از حقوق کم نیستند، اساساً یکی از مواردی که موجب شد فرهنگ از حدود نیم قرن پیش در حوزه اختیارات دولت قرار گیرد، برداشت حقوقی و سیاسی از امور فرهنگ است. از این رو ناچار به دلیل چنین برداشت‌های حقوقی و سیاسی از امور فرهنگی پیوند میان فرهنگ و حقوق و توجه به حقوق فرهنگی اجتناب‌ناپذیر شده است.

حق برخورداری از آموزش زمینه‌ساز دستیابی به حقوق فرهنگی

امروزه حق برخورداری از آموزش و پرورش بین تمامی جوامع از اهمیت خاصی برخوردار است. شاید علت عمده آن را بتوان در نقشی که آموزش به عنوان ابزاری برای ارتقای سطح زندگی مردم ایفا می‌کند، جستجو کرد. گزاف نیست اگر بهبود کیفیت نظام‌های آموزشی را معادل ارتقای کیفیت حیات و تمدن انسانی در همه ابعاد قلمداد کنیم و از سرمایه‌گذاری در جهت دستیابی به سیاست‌ها، اصول و روش‌های مناسب در این عرصه به عنوان ضروری‌ترین و مدیرانه‌ترین سیاست هر جامعه بشری یاد کنیم، چراکه آموزش یکی از زمینه‌های زیربنایی تقویت آگاهی افراد و از منابع حیاتی توسعه است حق برخورداری از آموزش و پرورش سبب می‌شود تا انسان‌ها در پرتو تعامل با مدرسه، مطالعه کتاب‌ها، فراگیری آموزه‌های علمی از یکسو دانش‌آموز و از سوی دیگر تربیت‌آموز گردند. در واقع حق مذکور موجبات دسترسی انسان‌ها به حق باسوادشدن، دانستن و حق تربیت‌شدن را پدید می‌آورد (۶).

حق برخورداری از آموزش و پرورش به عنوان بارزترین حقوق بنیادین بشر، نخستین بار از سوی تدوین‌کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، سپس توسط نویسندگان میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ به رسمیت شناخته شده است. در حقوق داخلی ایران نیز در دو سطح مقررات فراتقنینی و فروتقنینی بر حق آموزش به عنوان حق مسلم و طبیعی برای همه تصریح گردیده است.

در سطح مقررات فراقانونی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل سی‌ام قانون اساسی بیان می‌دارد که دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد. در این اصل، همه ملت صاحبان حق دسترسی به آموزش و پرورش تلقی شده‌اند و هیچ قید خاصی برای محدود کردن افراد آورده نشده است. این اصول فراگیر، تمام محدودیت‌های نامعقول را از پیش پای ملت در برخورداری از حقوق و آزادی‌ها برداشته و راه را برای هر گونه توجیه تبعیض‌آمیزی بسته است. بنابراین هیچ محدودیت قانونی برای آموزش و پرورش، از نظر جنس، مرام، مسلک و یا عقیده دینی وجود ندارد (۷). بنابراین با توجه به این تصریح به برابری همه در پیشگاه قانون می‌توان اذعان داشت که سیر تمامی قوانین داخلی بر تسهیل در بهره‌مندی افراد از حق آموزش متمایل بوده است. به نوعی که ماده ۵۲ قانون برنامه چهارم توسعه مقرر کرده است: اجباری کردن آموزش تا پایان دوره راهنمایی، به تناسب تأمین امکانات و به تدریج در مناطقی که آموزش و پرورش اعلام می‌کند، امری ضروری است، به گونه‌ای که در پایان برنامه چهارم این امر محقق شود. بر اساس این آیین‌نامه استان‌های کشور باید تلاش نمایند امکانات و شرایط تحصیلی لازم برای تحصیل کودکان لازم‌التعلیم را تا پایان دوره راهنمایی فراهم سازند، به طوری که تا پایان برنامه چهارم آیین‌نامه فوق در استان‌های سراسر کشور به اجرا درآید.

علاوه بر مستندات فراقانونی بیان‌شده، حق برخورداری از آموزش و پرورش مناسب در سطح مقررات فراقانونی نیز مورد توجه قانونگذار بوده است، چنانچه نویسندگان لایحه قانونی تشکیل شورای عالی آموزش و پرورش ۱۳۵۸ از رهگذر مقدمه و بندهای ۳، ۱۳ و ۱۴ ماده ۶ به نقش آموزش و پرورش در جامعه‌پذیری افراد اشاره کرده‌اند. مطابق مقدمه این قانون «رشد و بهسازی جامعه»، «برقراری ضوابط تعلیماتی...»، «اصلاحات تربیتی...» و «مشارکت عمومی فرهنگیان، مربیان و صاحب‌نظران در امر تعلیم و تربیت کشور» در شمار اهداف تشکیل شورای یاد شده خواهد بود و بر اساس بندهای مذکور «بررسی و تصویب برنامه درسی و تربیتی کلیه مؤسسات آموزشی کشور...» (بند ۱۳)، «تهیه، بررسی و تصویب طرح‌های لازم برای بسیج و مشارکت مردم در امر آموزش و پرورش» (بند ۱۳) و «ارائه ضوابط لازم در مورد مطبوعات و رسانه‌های گروهی کشور از نظر تربیتی...» (بند ۱۳) به این شورا واگذار شده است.

همچنین قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش ۱۳۶۶ به موجب ماده ۲ «رشد دادن و تقویت روحیه عدالت‌پذیری» (بند ۸)، «ایجاد روحیه پاسداری از قداست و استواری بنیان و روابط خانواده» (بند ۱۰)، «ایجاد روحیه احترام به قانون و التزام به اجرای آن» و بند «الف» ماده ۳ «الف» (آموزش عمومی: شامل آموزش مبانی اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی) آموزش و پرورش افراد را اهداف بنیادین تشکیل وزارت آموزش و پرورش برشمرده است.

در گستره مقررات تقنینی ترمیمی نیز حق برخورداری از آموزش و پرورش و جنبه‌های مختلف آن، مورد توجه واقع شده است. بر همین اساس، تدوین‌کنندگان قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۳۸۱ به موجب ماده ۴ ممانعت از تحصیل انسان‌های کم‌تر از ۱۸ سال را از جلوه‌های کودک‌آزاری به شمار آورده و برای مرتکبان این جرم کیفر زندان از سه ماه و یک روز تا شش ماه و یا کیفر مالی پیش‌بینی نموده است. همچنین ماده ۲ آیین‌نامه اجباری کردن آموزش تا پایان دوره راهنمایی مصوب هیأت دولت، مورخ ۱۳۸۳/۰۵/۰۲ مقرر داشته «وزارت آموزش و پرورش موظف است با همکاری شوراهای اسلامی شهر و روستا، افراد مشمول این آیین‌نامه را که از ادامه تحصیل بازمانده‌اند، شناسایی و امکان ثبت‌نام و ادامه تحصیل آن‌ها را فراهم نماید.»

به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که قانونگذار در دوسطح مقررات فراتقنینی و فروتقنینی با شناسایی حق برخورداری از آموزش و پرورش و تبیین کارکرد پرورشی، تربیتی این حق، آن را به عنوان یکی از مصادیق حقوق مسلم مورد توجه قرار داده‌اند، حتی با توجه به عضویت ایران در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ و کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ تعهدات دولت به تأمین حق آموزش منحصر به مقررات داخلی نبوده و می‌توان تعهدات بین‌المللی را نسبت به تأمین این حق احصاء نمود.

حق مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی جامعه

هر گونه عضویت در یک فعالیت یا یک فرآیند را می‌توان مشارکت تلقی نمود. این عضویت می‌تواند به شکل فکری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و یا سیاسی صورت گیرد. به طور کلی می‌توان گفت که مشارکت تعهدی فعالانه، آگاهانه، آزادانه و مسؤولانه می‌باشد، در جهت معنی دادن به عمل و حرکت اجتماعی و یا شرکت کردن اشخاص در فعالیت‌های گروهی در جهت

دستیابی به هدف‌های گروهی (۸). بنابراین مشارکت فرهنگی عبارت است از سهیم‌بودن در هر گونه فعالیت و برنامه‌های فرهنگی و بهره‌گیری عموم مردم از منابع فرهنگی. منظور از منابع فرهنگی در معنای وسیع کلمه، مجموع مال و اشیای در دسترس است که انجام فعالیت‌های فرهنگی را ممکن یا تسهیل می‌کند. فعالیت‌های فرهنگی نیز فعالیت‌هایی هستند که اعضای یک جامعه از طریق آن، استعداد‌های خود را توسعه و شخصیت خود را گسترش می‌دهند (۹). در واقع مشارکت فرهنگی بهره‌مندی و بهره‌گیری عموم مردم از مجموع کالاها، تجهیزات، اشیاء و محتوای فرهنگی را ممکن می‌کند.

بر این اساس یکی از محورهای اصلی توسعه و شاید اصلی‌ترین آن را باید مشارکت فرهنگی دانست، اگر در تعریف مشارکت فرهنگی مصرف و تولید، محصولات فرهنگی را ترأمان جزء فعالیت‌های مشارکتی فرض کنیم، در این صورت توسعه فرهنگ به معنای فراهم‌آوردن امکانات و موجبات مشارکت مردم در فعالیت‌های فرهنگی خواهد بود، یعنی هم در بعد مصرف فرآورده‌های فرهنگی و هم در بعد تولیدات فرهنگی، باید فرصت‌های مساوی در اختیار همگان قرار گیرد.

این دیدگاه از آنجا نشأت می‌گیرد که مشارکت فرهنگی فرایندی برای خودآموزی اجتماعی و مدنی، توسعه ظرفیت‌های انسانی و تحقق کامل شخصیت و دستیابی به بالقوه‌های انسانی و پیش‌شرط ضروری توسعه است. چنانچه بر اساس برنامه دهه جهانی توسعه فرهنگی، تقویت و توجه به مشارکت فرهنگی به عنوان یکی از پیش‌شرط‌های اساسی توسعه فرهنگی مورد توجه قرار گرفت (۱۰).

نظریه‌پردازان توسعه فرهنگی در کنار نقش بااهمیتی که به مشارکت فرهنگی می‌دهند، از موانع فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر سر مشارکت نیز آگاه هستند، چنانچه موقعیت اجتماعی افراد و متغیرهای مربوط به آن مانند سواد، وضعیت خانواده، میزان دسترسی به مراکز فرهنگی، ارتباطات اجتماعی، مذهب، وضعیت تأهل، قومیت، هنجارها، سنت‌ها و رسانه‌ها... از جمله عواملی هستند که بر میزان مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی تأثیرگذار خواهند بود. به تعبیر دیگر اگر مصادیق فعالیت فرهنگی را مقولاتی چون مطالعه کتاب و نشریه بدانیم، اقدام به آن علاوه بر داشتن زمان فراغت مستلزم داشتن تحصیلات و بهره‌مندی مناسب از امکانات مادی و اقتصادی است. بنابراین موضوع مشارکت فرهنگی مبحثی پیچیده و چندوجهی است که بی‌نیاز از سیاستگذاری‌های اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی نخواهد بود. از همین رو باید

جایگاه ویژه‌ای برای دولت و سیاست‌های فرهنگی برای تسهیل در دستیابی افراد به فعالیت‌های فرهنگی قائل بود، به گونه‌ای که کنوانسیون شماره ۱۶۹، مسؤولیت توسعه مشارکتی و اقدام نظام‌یافته و هماهنگ برای تحقق این مهم را بر عهده دولت‌ها گذاشته است (۱۱). بنابراین دولت موظف است موانع این عنصر حیاتی توسعه، به ویژه برای حاشیه‌نشینان جامعه مانند روستاییان، فقیران، زنان، بی‌سوادان، جوانان شهری، اقلیت‌ها و قومیت‌ها، معلولان، بیکاران، بی‌خانمان‌ها و مهاجران را برطرف کند. نباید از نظر دور داشت که مشارکت فرهنگی در حقیقت تأمین‌کننده مشروعیت و توجیه‌پذیری مشارکت اقتصادی و سیاسی می‌باشد و در سه سطح تصمیم‌گیری، اجرا و نظارت و در ابعاد تولید، توزیع، مصرف و مبادله کالاها، عقاید و آرای فرهنگی قابل طرح است. نکته اساسی در توجه به مشارکت که پای دولت و سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت فرهنگی را به میان می‌کشد، بحث مشارکت در ذیل حقوق اجتماعی شهروندی است که نوعاً در فلسفه سیاسی مطرح است. اگر هم‌نوا با تی.اچ. مارشال، حقوق شهروندی را به سه قسم حقوق مدنی (آزادی‌های فردی، آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی ایمان و عقیده، حق مالکیت، حق انعقاد آزادانه قرارداد و حق برخورداری از عدالت)، حقوق سیاسی (حق رأی و حق انتخاب‌شدن) و حقوق اجتماعی تقسیم کنیم، مشارکت جزء حقوق اجتماعی (در کنار حق امنیت و حق رفاه) است و از اهمیتی برخوردار است که بعضاً با حقوق فردی مدنی و سیاسی نیز ناسازگار است (۱۲).

موضوع مشارکت فرهنگی مردم در سطوحی از قوانین فراتقنینی به صورت ضمنی بیان شده است و ساز و کارهای مختلفی برای تقویت این مشارکت فراهم گردیده است، به طور مثال بند ۱۹ اصول سیاست فرهنگی کشور مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۷۱/۰۵/۲۰) به موضوع مشارکت مردم در زندگی فرهنگی اشاره دارد، وظیفه گسترش زمینه مشارکت و مباشرت مردم در امور فرهنگی، هنری، علمی و اجتماعی و همچنین حمایت از فعالیت‌ها و اقدامات غیر دولتی به منظور همگانی‌شدن فرهنگ و توسعه امور فرهنگی با نظارت دولت، را به عنوان یکی از وظایف فرهنگی نهادهای دولتی مطرح می‌سازد. شورای فرهنگ عمومی کشور، نیز که به منظور سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت فرهنگ عمومی کشور، زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل شده است، به تشویق مشارکت مردم، در امور فرهنگی پرداخته است.

در خصوص لزوم اهتمام دولت نسبت به زمینه‌سازی در جهت تحقق مشارکت افراد جامعه در فعالیتهای فرهنگی به عنوان یکی از بارزترین مصادیق حقوق فرهنگی، اشعار بسیاری از اصول و بندهای قانون اساسی بر رفع موانع برخورداری از کالاهای فرهنگی در این زمینه راه‌گشاست. به عنوان مثال اصل سوم قانون اساسی، بندهای ۲ و ۳ و به ویژه بند ۹، به ترتیب بر «بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی»، «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان» و «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» تصریح دارد. بند ۹ اهمیتی ویژه دارد، چون علاوه بر رفع تبعیض، وظیفه دولت را ایجاد امکانات عادلانه در زمینه‌های معنوی می‌داند که خواه ناخواه می‌تواند دلالتی صریح بر دستیابی به کالاهای فرهنگی به عنوان ابزاری در تحقق سهم‌بودن افراد در مشارکت فرهنگی داشته باشد. بنابراین دولت وظیفه‌ای در قبال دسترسی همگان به کالاها و خدمات فرهنگی خواهد داشت که حداقل باید در تعیین درآمدهای بخش دولتی، هزینه مربوط به اقلام فرهنگی نیز در سبد هزینه گنجانده شود، چنانچه بند سه اصل چهارم و سوم به ایجاد زمینه برای «خودسازی معنوی» افراد اشاره می‌کند: «تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد». همان‌گونه که مطرح گردید، تمامی دلالت‌های مذکور نه دلالت صریح که دلالتی ضمنی بر این حق هستند و این خلأ از عدم وجود بحثی مستقل ذیل مقوله «فرهنگ» در سطح قوانین فرائقینینی است.

هرچند اصول مربوط به حقوق ملت به گونه‌ای غیر مستقیم دلالت بر فرهنگ دارد، چون به هر حال فرض بر این است که با زمینه مشارکتی که در قانون اساسی به طور اساسی مطرح شده است، افراد با توجه به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی مورد قبول خود در عرصه‌های مختلف، مشارکت می‌نمایند، ولی نگاه قانون اساسی به فرهنگ می‌توانست صریح‌تر و گسترده‌تر باشد و علاوه بر دو قید اسلامی و قانونی که همواره در قانون اساسی قابل مشاهده است، یک قید نیز حاکی از هویت فرهنگی و وظایف دولت در قبال حراست از این هویت، از یکسو و تصریح اهمیت حیات فرهنگی و ایجاد امکانات عادلانه برای همگان از سوی دیگر باشد (۱۲).

آزادی بیان و لوازم آن به مثابه حقوق فرهنگی

آزادی بیان به عنوان یکی از حقوق غیر قابل سلب، فراگیرترین شکل آزادی است که به طور خاصی با تمام اشکال آزادی ارتباط می‌یابد. آزادی بیان در طول تاریخ، از آرمان‌های بشری بوده و بشریت در راه تحقق این حق، هزینه‌های زیادی متحمل شده است. آزادی بیان با تمام ابزارهای فرهنگی ممکن مانند سینما، رادیو، تلویزیون و... یکی از حقوق فرهنگی بشر با ابعاد اساسی و مفهومی آمیخته با دموکراسی است. این حق، کلید حمایت از تمامی حقوق بشری و صیانت از کرامت انسانی و یک مفهوم بنیادین برای حفظ حقوق فردی است (۱۳). منشأ حق آزادی بیان در معنای وصف‌شده، به قرن هجدهم و اعلامیه فرانسوی حقوق بشر و شهروند (Declaration of the Right of Man of the Citizen) به سال ۱۷۸۹ برمی‌گردد. ماده ۱۱ این اعلامیه که اولین سند عام حقوق بشری است، بیان می‌کند: «ارتباط آزاد افکار و نظرها یکی از ارزش‌ترین حقوق انسان است. بنابراین هر شهروندی می‌تواند آزادانه صحبت کند. مطالبی را بنویسد یا به چاپ برساند، البته در صورتی که مسؤولیت خود برای هر گونه سوء استفاده از این آزادی را آن‌گونه که در قانون تعریف شده است، بپذیرد.» با توجه به اظهارنظر نهادهای حقوق بشری در خصوص جایگاه حق آزادی بیان در حقوق بشر، حقوق بشر جز با یک اقدام عمومی ترویج نخواهد شد، مردم باید از ارزش این حقوق آگاه شوند. فقط از طریق بحث آزادی عمومی می‌توان اعتقاد به این حق را محقق کرد (۱۴).

منصوره فصیح رانندی

به طور یقین مراد از آزادی بیان آن نیست که اشخاص در خلوت خود و بی‌وجود هیچ مخاطبی آزاد باشند که سخن بگویند و مطلب بنویسند، زیرا این آزادی صرف عقیده است و نه آزادی بیان، آزادی بیان نسبت به گوینده یا نویسنده در صورتی تحقق می‌یابد که مخاطبان او، نیز در دریافت مطالب و اعتقادات او آزاد باشند (۱۵). برداشت مرسوم از آزادی بیان را می‌توان به دو قسم اظهار عقیده و آزادی ابراز اخباری که شخص از آن‌ها مطلع است، تحلیل کرد. وجود هر کدام از این دو نیازمند وجود آزادی دریافت عقاید و اخبار است.

در مورد فلسفه وجودی حق آزادی بیان و اهمیت ماهوی آن نیز بحث‌های مفصلی صورت گرفته است و شاید بتوان اظهارات جان استوارت میل را جامع آن‌ها دانست. او در لزوم بهره‌مندی از حق آزادی بیان به چهار دلیل زیر استناد کرده است:

۱- اگر مانع بیان نظری شویم، هرگز از صحت و سقم آن آگاه نخواهیم نشد، در حالی که ممکن است آن نظر صحیحی باشد. در واقع نپذیرفتن امکان صحت نظر دیگران، به این معنی است که خود را لغزش ناپذیر می‌دانیم؛

۲- حتی اگر نظری که مانع بیان آن شده‌ایم، اشتباه باشد، ممکن است که بخشی از آن حقیقت داشته باشد. در واقع چون علی‌الاصول نظرهای رایج و غالب، به ندرت شامل تمام حقیقت هستند، فقط تعامل نظرهای مختلف است که فرصت ظهور، مابقی حقیقت را می‌دهد؛

۳- حتی اگر نظر رایج، نه تنها صحیحی بلکه شامل کل حقیقت باشد، توسط کسانی که آن را پذیرفته‌اند به صورت نظری تعصب درمی‌آید، به طوری که درک و احساس کمی نسبت به دلایل منطقی آن خواهند داشت، مگر این که این نظر به طور جدی مورد مخالفت قرار گیرد؛

۴- عدم تقابل نظرها، همچنین باعث می‌شود که خود نظریه نیز در معرض نابودی یا تضعیف قرار گیرد و از تأثیر آن بر صفات و اعمال مردم کاسته می‌شود (۱۶).

بر اساس تعریف پروت از حقوق فرهنگی آزادی بیان را می‌توان یکی از مصادیق مهم حقوق فرهنگی دانست، اما نباید از نظر دور داشت که برای تحقق آزادی بیان به عنوان حقوق فرهنگی، نیازمند ایجاد و توسعه پاره‌ای دیگر از حقوق همچون حق دسترسی به اطلاعات به عنوان لوازم آزادی بیان هستیم. به این معنا که آزادی بیان مستلزم آزادی در جستجوی فعال اطلاعات، از منابع آن است و اشخاصی که از حق آزادی بیان برخوردارند، باید از حق دسترسی به اطلاعات نیز برخوردار باشند. از این رو آزادی اطلاعات را باید مقدمه و لازمه تضمین آزادی بیان دانست.

رابطه آزادی بیان با آزادی اطلاعات و حق دسترسی به اطلاعات به اندازه‌ای نزدیک است که با تصویب ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر در قالب آزادی بیان دو حق دیگر نیز مورد تأیید قرار گرفتند. به بیان دیگر اگرچه متبادر از مفهوم آزادی بیان در ابتدای امر انتقال اطلاعات و افکار است، اما در این ماده علاوه بر آزادی بیان به دریافت و انتقال اطلاعات و ایده‌ها نیز تصریح شد و این نگاه دویبعدی به آزادی بیان در اعلامیه توسط دیگر اسناد بین‌المللی حقوق بشری نیز پیروی شده است (۱۷).

اما در خصوص جایگاه این حقوق در قوانین داخلی علاوه بر اختصاص فصل سوم قانون مطبوعات مصوب ۱۳۸۸ به صورت مطلق به حق آزادی بیان، اصل ۲۴ قانون اساسی ذیل آزادی

بیان مطبوعات و نشریات با قید «مخل به اسلام نبودن این آزادی» و اصل ۱۷۵ این حق را در حوزه فعالیت‌های صدا و سیما به رسمیت شناخته است. در این معنا، آزادی اطلاعات عبارت است از حق دسترسی به اطلاعات موجود در مؤسسات عمومی و آن دسته از مؤسسات خصوصی که خدمات عمومی ارائه می‌دهند. بر این اساس، قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۸، در ماده ۵ و ذیل بند سوم خود با عنوان «حق دسترسی به اطلاعات»، مردم را ذی‌حق در دسترسی به اطلاعات و مؤسسات عمومی را طرف این حق معرفی کرده است: «مؤسسات عمومی مکلفاند اطلاعات موضوع این قانون را در حداقل زمان ممکن و بدون تبعیض در دسترس مردم قرار دهند» (۱۸).

با توجه به مفهوم حق دسترسی به اطلاعات در چارچوب مورد بحث ما به عنوان حقوق فرهنگی مفهومی عام از حق در نظر گرفته می‌شود که استناد به دو اصل فوق، بی‌گمان مقصود ما را از حق دسترسی به اطلاعات با توجه به انحصار آن به نشریات، مطبوعات و صدا و سیما برآورده نخواهد کرد.

عصر انفجار اطلاعات و پیشرفت‌های الکترونیکی مصادیق حق دسترسی به اطلاعات را به‌عنوان یکی از نتایج حق آزادی بیان، توسعه بخشیده است. ما می‌توانیم این تعریف را با در نظر گرفتن نوع ارائه این آگاه و دسترسی به اطلاعات، یعنی دیداری و شنیداری بودن آن با توجه به فناوری‌های روز کامل کنیم. به دیگر بیان، اطلاعات در دوره‌های مختلف به اقتضای ابزار کاربردی در هر دوره در دسترس عموم قرار می‌گیرد به عنوان مثال زمانی مطبوعات، رادیو و تلویزیون و در زمان دیگر اینترنت به عنوان محمل و ابزاری در جهت دستیابی به اطلاعات بوده‌اند (۱۹).

نباید از نظر دور داشت که حجم گسترده و غیر قابل احصای روابط و تعاملات اینترنتی و ظرفیت دستبرد در اطلاعات و یا افشای بی‌ملاحظه برخی اخبار و اسرار غیر قابل انتشار، موجب شده تا به جهت لزوم ایجاد محدودیت در دسترسی به اطلاعات، نه‌تنها روند تقنین در این موضوع مورد بازبینی قرار گیرد، بلکه با بهره‌گیری از ابزارهای فنی موجود همچون فیلترینگ یا رمزنگاری داده‌ها و اطلاعات در فضای وسیع و بی‌حد و مرز اینترنت، درباره حفاظت از اطلاعات اقدام شود. چنانچه حمایت از داده‌های شخصی برای اولین بار در قانون تجارت الکترونیکی مصوب سال ۱۳۸۲ مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس ماده ۵۸ قانون تجارت الکترونیکی

سال ۱۳۸۲: «ذخیره، پردازش و یا توزیع داده پیام‌های شخصی مبین ریشه‌های قومی یا نژادی، دیدگاه‌های عقیدتی، مذهبی، خصوصیات اخلاقی و داده‌پیام‌های درباره وضعیت جسمانی، روانی و یا جنسی اشخاص بدون رضایت صریح آن‌ها به هر عنوان غیر قانونی است.» با توجه به مطالب بیان‌شده، می‌توان مؤلفه‌های حق آزادی بیان را شامل موارد زیر دانست:

- ۱- همه اشخاص حقوقی از حق آزادی بیان بهره‌مند هستند؛
- ۲- این حق، هم شامل حق جستجو و دریافت اطلاعات و هم شامل حق اشاعه و بیان اطلاعات است، البته لازم به ذکر است که تثبیت این مصداق از حقوق فرهنگی بشر، در عین این‌که مستلزم شناخت اجزای آن است، نیازمند تعیین ضوابط نسبت به محدودیت آن در جهت حفظ حقوق سایر شهروندان است.

نتیجه‌گیری

در اهمیت حقوق فرهنگی به عنوان یکی از اجزای حقوق بشر جهانی باید گفت گرچه بی‌توجهی‌ها به این حوزه از حقوق موجب گردیده است که به آن اولویت کم‌تری داده شود، اما حقوق فرهنگی یکی از حقوق مبنایی پذیرفته شده در حقوق بشر جهانی است و شناخت آن از جمله پایه‌های اولیه سیاست‌گذاری فرهنگی در جهت ارتقای کیفیت زندگی و دسترسی هر چه بیشتر شهروندان به فرهنگ و امکانات فرهنگی است.

مفهوم حقوق فرهنگی در حال رشد است، اما محتوای دقیق آن هنوز روشن نیست. حقوق فرهنگی مفهومی بسیار گسترده و پیچیده در مجموعه قوانین بین‌المللی دارد. حق شرکت در زندگی فرهنگی، حق برخورداری از مزایای پیشرفت علمی و کاربردهای آن، حق بهره‌مندی از حفاظت منافع معنوی و مادی ناشی از هر گونه آفرینش علمی، ادبی یا هنری و آزادی بیان از جمله حقوق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در عرصه حقوق بین‌الملل با وجود این‌که ادبیات حقوق بشر در غالب موارد، واژه «فرهنگی» را در عبارت ثابت «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» استعمال نموده، لیکن در غالب اوقات به طور اساسی چندان به موضوع حقوق فرهنگی پرداخته نشده است تا جایی که در بعضی موارد این حق اساسی بشری از جانب اندیشمندان حوزه‌های مختلف مورد تردید و بحث‌هایی واقع شده، با این حال حقوق فرهنگی به عنوان حق اساسی توسط سازمان ملل متحد، کمیسیون‌های تبعی آن، یونسکو، سازمان‌های غیر

دولتی بین‌المللی و منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته و گام‌هایی در جهت شناسایی و اجرایی شدن آن در قالب تصویب کنوانسیون، قطع‌نامه و اعلامیه‌های متعدد و در رأس آن‌ها اعلامیه فرایبورگ برداشته شده است.

برای تبیین حقوق فرهنگی می‌توان از اصول اساسی حاکم بر حقوق بشر مدد جست، همانند لزوم رعایت کرامت و شأن انسانی یا اصل عدم تبعیض، پس از آن باید به عوامل پایه همچون حق دسترسی و مشارکت در حیات فرهنگی بپردازیم که اعضای گروه‌های اقلیت، مردم بومی و اقشار حاشیه‌ای را شامل می‌شود. این حقوق می‌تواند فردی یا گروهی باشد، اما باید در حقوق همبستگی برای نسل‌های حاضر و آینده در نظر گرفته شود. به علاوه حقوقی هستند که شاید در ذات خود فرهنگی نباشند، اما جنبه‌های فرهنگی داشته باشند یا شرط تحصیل یکی از حقوق فرهنگی باشند. به عنوان مثال حق برخورداری از آموزش به عنوان زمینه‌ای در دستیابی به مشارکت در فعالیت فرهنگی و آزادی بیان یا حق دسترسی به اطلاعات که بدون آن حق مشارکت در حیات فرهنگی میسر نیست.

با وجود این‌که بحث از حقوق فرهنگی به صورت صریح و آشکار در قانون اساسی مطرح نگردیده، اما با کمی دقت در مقدمه قانون اساسی و برخی از اصول آن چون ۳-۴، ۹-۷ و ۱۴ می‌توان به اهتمام قانون اساسی در جهت تأمین حقوق فرهنگی دست یافت. بر اساس مبانی قانون اساسی، زمینه مناسب در جهت تحقق حقوق فرهنگی به عنوان یکی از وظایف اصلی دولت فراهم آمده و اصول مختلف مربوط به حقوق ملت مؤید این نکته است. با توجه به گستره وسیع حقوق فرهنگی و دایره شمول آن، در این مقاله به بررسی سه حق برخورداری از آموزش، مشارکت در فعالیت فرهنگی و آزادی بیان به جهت اهمیت و اولیت آن‌ها در میان سایر حقوق فرهنگی پرداخته شد.

حق برخورداری از آموزش و پرورش به عنوان بارزترین حقوق فرهنگی بشر، نخستین بار از سوی تدوین‌کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، سپس توسط نویسندگان میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ به رسمیت شناخته شده است. در حقوق داخلی ایران نیز سیاستگذاران با گنجاندن این حق در سطوح مختلف تقنینی و حتی حمایت ترمیمی از این حق درصدد تثبیت این حق به عنوان یکی از حقوق مسلم فرهنگی برآمده‌اند. به جهت اهمیت این حق به دنبال هم‌نوکردن افراد با قواعد اجتماعی و آشناکردن

آنان با جنبه‌های مختلف زندگی و فردی و اجتماعی است، می‌توان از آن به عنوان یکی از حقوق فرهنگی که زمینه‌ساز تحقق سایر حقوق فرهنگی است، یاد کرد. بدیهی است که دستیابی افراد به مشارکت فرهنگی، آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات از رهگذر این حق قابل تحقق است.

در خصوص لزوم اهتمام دولت نسبت به زمینه‌سازی در جهت تحقق مشارکت افراد جامعه در فعالیتهای فرهنگی به عنوان یکی از بارزترین مصادیق حقوق فرهنگی، اشعار بسیاری از اصول و بندهای قانون اساسی همچون اصل سوم و چهل و سوم بر رفع موانع برخورداری از کالاهای فرهنگی در این زمینه راه‌گشاست. همچنین با زمینه مشارکتی که در قانون اساسی ذیل حقوق ملت به طور اساسی مطرح شده است، افراد با توجه به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی مورد قبول خود در عرصه‌های مختلف، مشارکت می‌نمایند.

بر اساس تعریف ارائه‌شده از حقوق فرهنگی، آزادی بیان را می‌توان یکی از مصادیق مهم حقوق فرهنگی دانست، اما نباید از نظر دور داشت که برای تحقق آزادی بیان به عنوان حقوق فرهنگی، نیازمند ایجاد و توسعه پاره‌ای دیگر از حقوق همچون حق دسترسی به اطلاعات به عنوان لوازم آزادی بیان هستیم. به این معنا که آزادی بیان مستلزم آزادی در جستجوی فعال اطلاعات، از منابع آن است و اشخاصی که از حق آزادی بیان برخوردارند، باید از حق دسترسی به اطلاعات نیز برخوردار باشند. از این رو آزادی اطلاعات را باید مقدمه و لازمه تضمین آزادی بیان دانست.

به طور قطع، نقش و جایگاه دولت در ابعاد فوق را باید در سیاست‌های فرهنگی ملهم از قانون اساسی کشور جستجو کرد. این‌که به لحاظ فلسفی ارزشی، انسان‌شناسی فرهنگی تاریخی و ساختاری آیا عوامل مساعد برای پذیرش حقوق فرهنگی وجود دارد یا خیر، در جای خود قابل تأمل است. در هر حال این احتمال وجود دارد که به لحاظ فلسفی (ارزشی) یا فلسفه سیاسی نظام اسلامی، شرایط برای پذیرش حقوق مردم در برابر تعدیات پیش‌بینی‌ناپذیر دولت مهیا باشد و به لحاظ انسان‌شناسی و فرهنگی تاریخی نیز مشکلی در کار نباشد، لکن برای مثال به لحاظ ساختاری که به ساخت سیاسی و تاریخی کشور مربوط می‌شود، شرایط هموار نباشد که البته این امر به عدم انطباق منطق نظر و الگوی رفتاری برمی‌گردد که به نوبه خود می‌تواند یکی از معضلات اساسی کشور باشد و باید برای آن چاره‌ای اندیشید.

References

1. Khandan AA, Amiri Tayyebi M. The main responsibilities of religious government in the cultural field, political knowledge. 2009. p.2. [Persian]
2. Babaei Talatappe M. Basics of cultural strategy from Imam Ali's viewpoint. Tehran: Islamic revolutionary guards, commandership faculty and war high course staff; 2005. [Persian]
3. Lyndel v prott' cultural rights as people's rights in the international Law in the rights of Peoples. Ed by croford; 1988.
4. Katoozian N. Philosophy of law. Tehran: Enteshar joint stock; 1998. Vol.1.
5. Rastegar Moghadam H. Law of culture. Andishe Hoze Magazine 2001; 29: 262.
6. Tabatabaei Motameni M. Public freedoms and human rights. Tehran: Daneshgah-e Tehran Publications; 2003.
7. Hashemi SM. Islamic Republic of Iran basic rights. Tehran: Mizan; 2005. Vol.1.
8. Ghaffari GR, Niazi M. Sociology of participation. Tehran: Nazdik publications; 2007.
9. Rajabzade A. Compiler Mohsen Fardroo. Set of papers on culture and society. Tehran: Technical publications and general culture periodical; 2001.
10. Kosari M, Nejati Hosseini SM. Iran cultural policies in citizen's participation. Tehran: institute of culture, art and communications; 2010.
11. UNESCO. Culture and development. Translated by Fazeli N, Fazeli M. Tehran: Printing and publication of the Ministry of Culture and Islamic Guidance; 1997.
12. Afroogh E. Iranian identity and cultural rights. Tehran: Sureye Mehr; 2008.
13. Mendel T. Restricting Freedom Standard and principles Background payper for Meeting Hosted by UN Special Rapporteur on Freedom of Opinion and Expression, Center Democracy; 2008.
14. Hussain A. Report of the UN Special Repporteur on the Promotion and Protection of the Right to Freedom of Opinion and Expression UN DOC. E/CN. 4/1995/32. 1995.

15. Katoozian N. Freedom of thinking and speech, law faculty publications, political sciences. Tehran: University of Tehran; 2003.
16. Mill JS. On liberty. Translated by Shaykhol Eslami. M. Tehran: Scientific and Cultural; 2005. Available ar: <http://www.Utilitarianism.Com/ol/one.Html>.
17. Ghari Seyyed Fatemi, SM. Discourse development: rights and freedoms of disabled people viewed by the contemporary human rights. Legal Researches Magazine 2008; 13: 131.
18. Ansari B. Mass communication law. Tehran: Samt Publications; 2012.
19. Vizheh MR. Access right to the environmental data, European human rights investigation. Journal of Ecology 2006; 40: 238-240.

Archive of SID